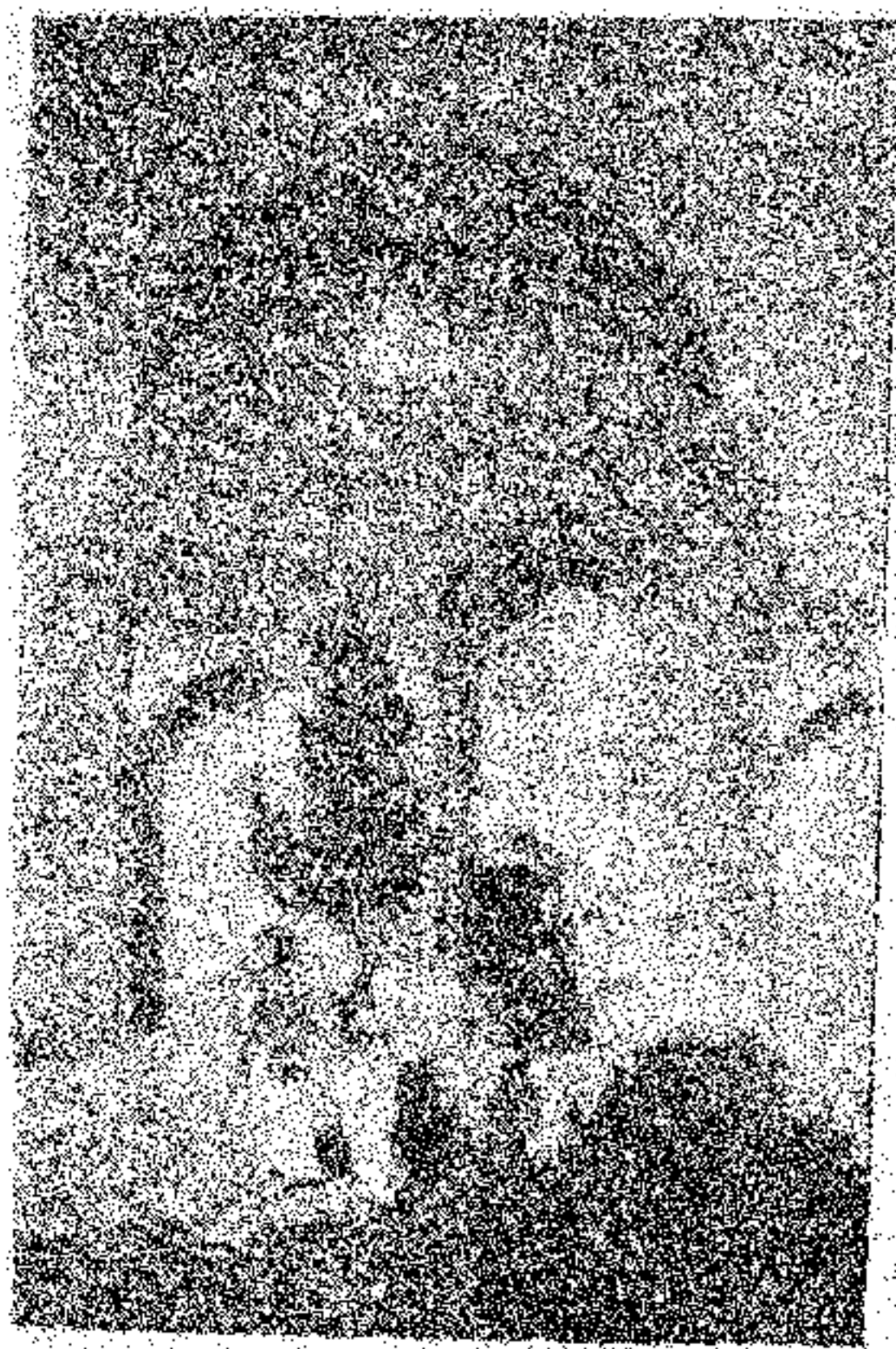


## مقبره خواجه ابا صلت هروی



در حال دعا نورعلیشاه و معصومعلیشاه

با کمال زیبایی ساخته و چند سال است که تولیت آن مقبره را بمهده دارد حضرتش طالب مرحوم حاج بهارعلیشاه بوده و پس از آنکه حاج بهارعلیشاه یزدی ره خرقه گذاشته و حاج مطهرعلیشاه را جانشین خود قرار داده است مشارالیه بایشان تجدید بیعت نموده و لقب شیخ المشایخ طریقت خا کسار جلالی غلامعلیشاهی را گرفته است چون در سال ۱۳۲۲ شمسی بقصد زیارت اعتاب مقدسه ائمه هدی بصوب عراق آمد حقیر در کاظمین (ع) بودم ایشان را که دیدم دفعتاً مجذوب او شدم و دیگر آنی و دقیقه قدرت مفارقت وی را نداشتم و پیوسته با آن جناب بودم البته ایشان هم تنها نبودند آقای مستورعلیشاه که او هم یکی از شیوخ طریقت جلالی است و از اهالی کرمان است با ایشان بودند و در خانقاه مطهریه که در تصدی یکی از مشایخ طریقت جلالی است بنام ناطقعلیشاه در شهر کاظمین (ع) بار یافته بودند پس از اصرار و ابرام و الحاح زیاد حقیر که به جناب نورعلیشاه می نمودم که ایشان حقیر را مشرف بسلك جلیل جلالی فرمایند ایشان میفرمودند شما محب درویش باشید بهتر است تا آنکه وارد فقر شوید حقیر مبالغه نمودم تا آنکه مجلسی در منزل درویش ناطقعلیشاه در روز اول جمادی الثانی ۱۳۶۴ هجری با حضور جمعی از فقراء جلالی تشکیل دادند و ناطقعلیشاه پیردلیل حقیر شدند و با تشریفات

## درویش ناطق علیه‌السلام



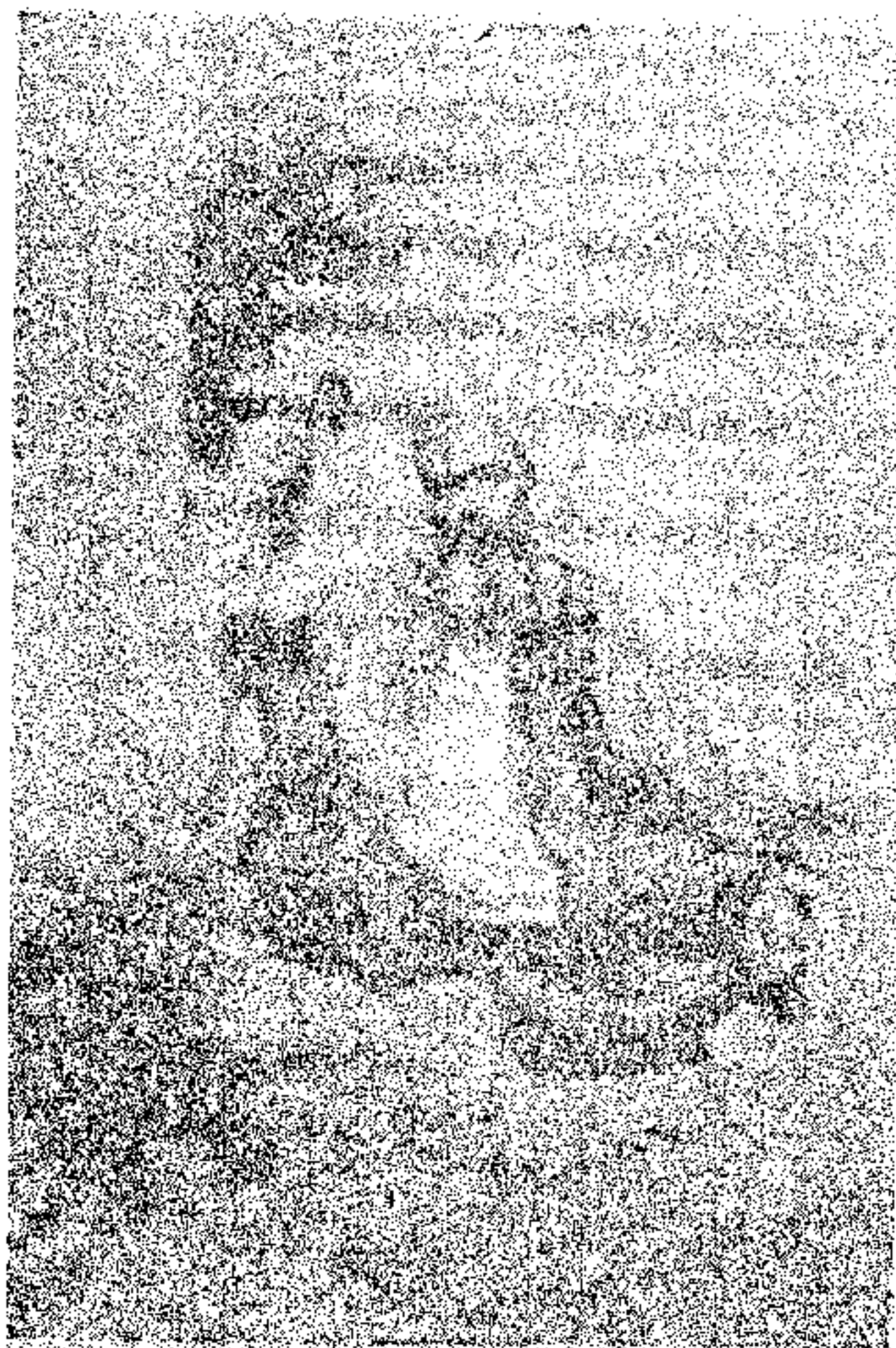
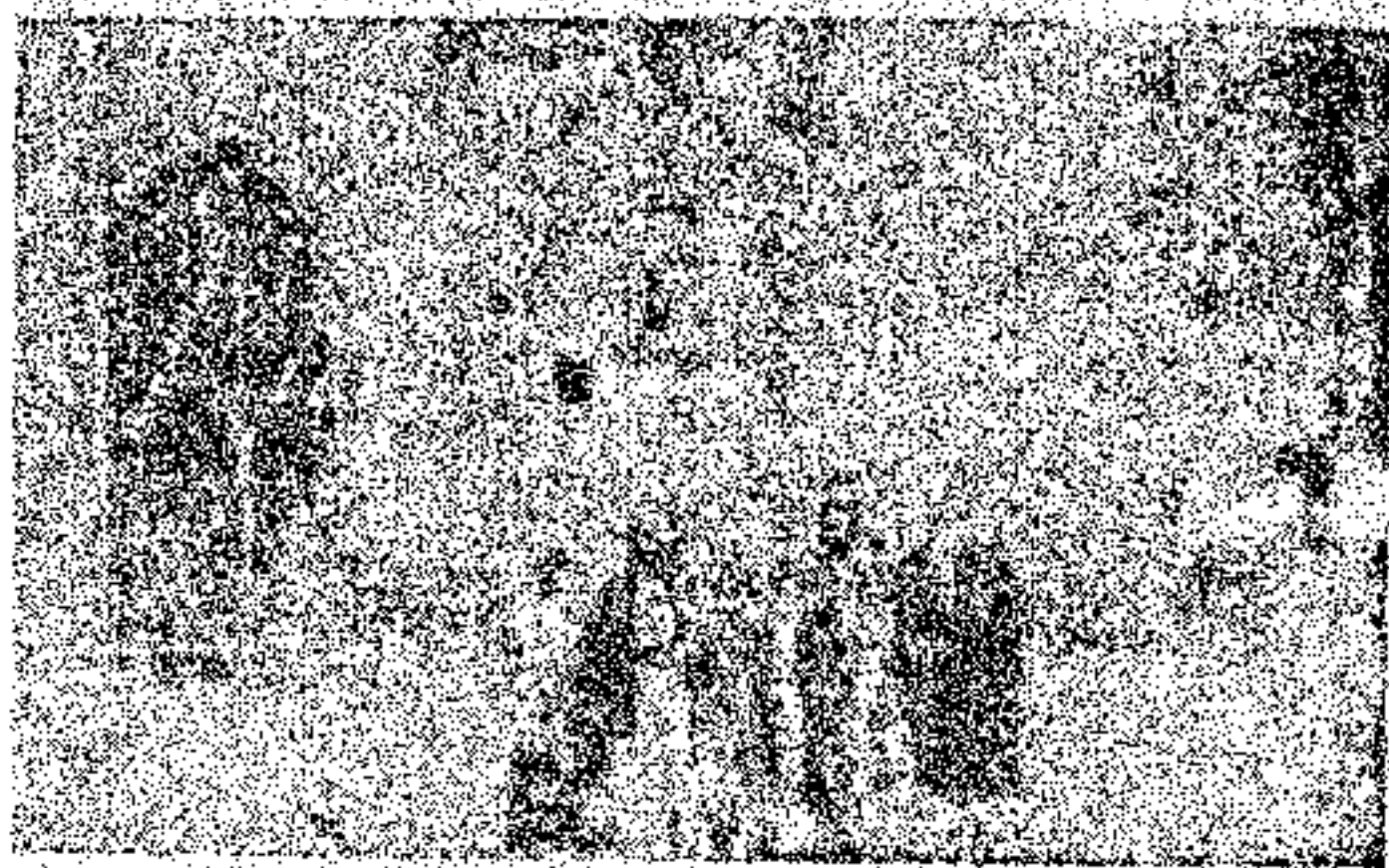
که نمیتوان گفت چون فقر خاکسار و بیبارت دیگر ابوترابی بکراست و هنوز برای کسی فاش  
نشده و احکامش همگی اسرار است

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

مشرف برشته جلالی شدم و بنام معصومعلیشاه مفتخر و سرافراز شدم سپس درویش  
نورعلیشاه بسوی خراسان عزیمت کردند و حقیر همواره در مفارقت ایشان بی تابی مینمودم  
تا آنکه بی اختیار از پدر و مادر و کافه فامیل صرف نظر کرده و با شوقی عظیم به صوب ایران  
عزیمت نمودم و در خراسان در گنبد سبز که قبر شیخ محمد حکیم مؤمن است و فعلاً خانقاه  
مطهریه است و سالهاست فقراء جلالی در آن مقبره به ریاضت مشغول بوده و هستند و اخیراً  
نیز با مساعی و همحضرت درویش نورعلیشاه ساخته شده است ایشانرا ملاقات نمودم و سپس  
به امر مطاع ایشان در مقبره خواجه اباصلت هر وی مدت سه سال به ریاضت و خدمت

## گنبد سبز خانقاه فعلی مطهریه

از راست بچپ ۱ حاج نورعلیشاه طوسی  
 ۲ مشهوردعلی شاه لاهیجانی ۳ حاج  
 مطهرعلیشاه ۴ سیفعلیشاه خراسانی  
 در مشهد کاراژ دارد ۵ شوقعلیشاه  
 ۶ خادم گنبد



مشغول بودم و پس از یک‌هزار  
 و یکروز بر تبه‌ثانوی فقر  
 نائل شدم و جمعی از فقراء  
 جلالی در آنجا حضور  
 بهم رسانیدند جمله توحید  
 علیشاه که از مشایخ حاج  
 مطهرعلیشاه است و در آن  
 وقت مامور خراسان بودند  
 بابرخی از مریدان برای  
 شرکت در تشریفات خاصه  
 تشریف آورده بودند از  
 مشایخ جناب منورعلیشاه  
 که بقصد زیارت آمده بودند  
 و رحمتعلیشاه طرقي پسر  
 مرحوم سر مستعلیشاه طرقي  
 خراسانی شرف حضور  
 داشتند و این واقعه در ۱۰  
 ۱۳۲۵ شمسی بود و پیردلیل  
 میر تسلیمعلیشاه (صورت  
 مقابل) شدند و فقط حقیر  
 اشاره باین مصرع که (ما  
 در پیاله عکس رخ یار  
 دیده‌ایم) نموده البته اهل دل  
 آگاهند که مقصود چیست.

## تصویر مقابل ردیف نشسته در وسط

- ۱- حضرة درویش حاج مطهر علیشاه
- ۲- مرحوم مغفور مبرهدایت الله خان علوی (میر گوهر علیشاه) که شرح حال ایشان در صفحه بعد ذکر میشود.
- ۳- نفر نشسته معمم آقای شیخ یحیی عالم زاده شیرازی که ساکن اصفهان مدرسه جده کوچک هستند و از دانشمندان و قرائ عالی مقدار اصفهان بشمار میروند و (اباعن جد) از علماء شیراز بوده اند.
- ۴- لسانی ایستادگان بالای سر حضرة شیخ نفر دوم احسان علیشاه فرسوم آقای مهندس میرافضلی. پسر مرحوم سید علی خان میرافضلی
- ۵- شهباز علیشاه (فرزین)
- ۵- معصوم علیشاه معصومی صاحب کتاب گنجینه شاهی یا شاه ماهان
- ۶- صامت اصفهانی
- ۷- حاج علی اکبر بهمن (صابر علیشاه) طهرانی.
- سیزدهم آقای دکتر صحت
- ۱۵- مرحوم نظام علیشاه قمی بقیه را چون نمی شناختم بسیار متأسف هستم از ذکر نامشان چون این تصویر در ۲۰۲۳ تا ۱۳۲۶ در اصفهان در عکاسخانه شوق برداشته شده است کسانی که نام برده شدند طهرانی هستند ولی بقیه از اهالی اصفهان اند و اما آقای عالم زاده در سنه ۱۳۲۳ با اتفاق آقای شریعت مدار شیرازی در مشهد ملاقات شدند و در سال ۱۳۲۵ در اصفهان خدمتشان رسیدم نهایت سلاقه را به ایشان دارم سلمه الله تعالی

تصویر مقابل ردیف نشسته در وسط

۱- حضرت درویش حاج مطهر علیشاه

۲- مرحوم مفور میرهدایت الله خان علوی (میر گوهر علیشاه) که شرح حال ایشان در صفحه بعد ذکر میشود.

۳- نفر نشسته معمم آقای شیخ یحیی عالم زاده شیرازی که ساکن اصفهان مدرسه جده کوچک هستند و از دانشمندان و فقرای عالی مقدار اصفهان بشمار میروند و (اباعن جد) از علماء شیراز بوده اند.

۴- لسانی ایستادگان بالای سر حضرت شیخ نفر دوم احسان علیشاه نفر سوم آقای مهندس میرافضلی. پسر مرحوم سید علی خان میرافضلی

۵- شهباز علیشاه (فرزین)

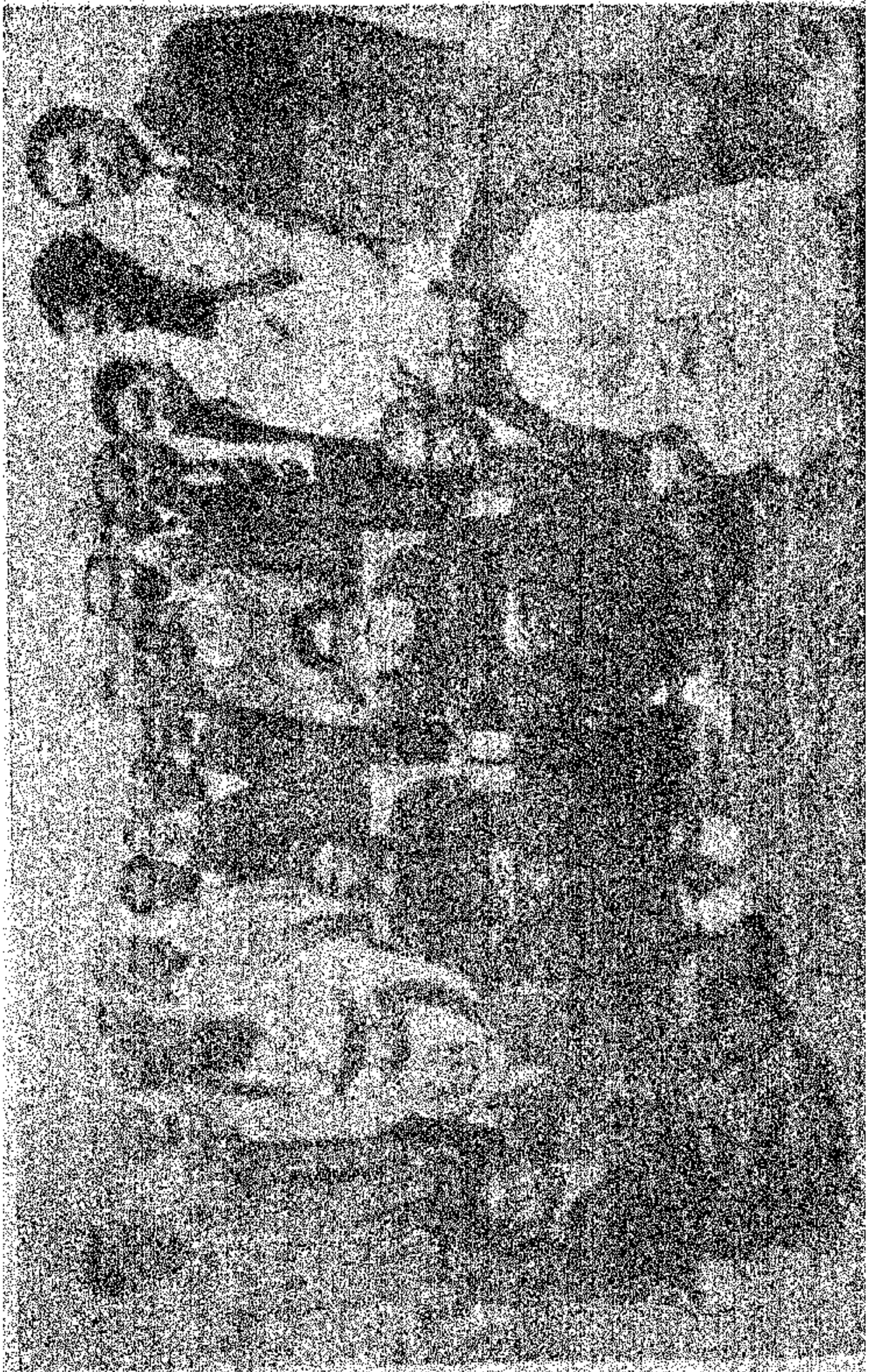
۵- معصوم علیشاه معصومی صاحب کتاب گنجینه شاهی یا شاه ماهان

۶- صامت اصفهانی

۷- حاج علی اکبر بهمن (صابر علیشاه) طهرانی.

سیزدهم آقای دکتر صحت

۱۵- مرحوم نظام علیشاه قمی بقیه را چون نمی شناختم بسیار متأسف هستم از ذکر نامشان چون این تصویر در ۲۰۲۳ و ۱۳۲۶ در اصفهان در عکاسخانه شرق برداشته شده است کسانی که نام برده شدند طهرانی هستند ولی بقیه از اهالی اصفهان اند و اما آقای عالم زاده در سنه ۱۳۲۳ با اتفاق آقای شریعت مدار شیرازی در مشهد ملاقات شدند و در سال ۱۳۲۵ در اصفهان خدمتشان رسیدم نهایت علاقه را به ایشان دارم سلمه الله تعالی



## تصویر مقابل ردیف نشسته در وسط

- ۱- حضرة درویش حاج مطهر علیشاه
- ۲- مرحوم مغفور میرهدایت الله خان علوی (میر گوهر علیشاه) که شرح حال ایشان در صفحه بعد ذکر میشود.
- ۳- نفر نشسته معمم آقای شیخ یحیی عالم زاده شیرازی که ساکن اصفهان مدرسه جسده کوچک هستند و از دانشمندان و فقرای عالی مقدار اصفهان بشمار میروند و (اباعن جد) از علماء شیراز بوده اند.
- ۴- لسانی ایستادگان بالای سر حضرة شیخ نفر دوم احسان علیشاه نفر سوم آقای مهندس میرافضلی. پسر مرحوم سید علی خان میرافضلی
- ۴- شهباز علیشاه (فرزین)
- ۵- معصوم علیشاه معصومی صاحب کتاب گنجینه شاهی یا شاه ماهان
- ۶- صامت اصفهانی
- ۷- حاج علی اکبر بهمین (صابر علیشاه) طهرانی. سیزدهم آقای دکتر صحت
- ۱۵- مرحوم نظام علیشاه قمی بقیه را چون نمی شناختم بسیار متأسف هستم از ذکر نامشان چون این تصویر در ۲۰ ر ۳۲۶ تا ۱۳۲۶ در اصفهان در عکاسخانه شرق برداشته شده است کسانی که نام برده شدند طهرانی هستند ولی بقیه از اهالی اصفهان اند و اما آقای عالم زاده در سنه ۱۳۲۳ با اتفاق آقای شریعت مدار شیرازی در مشهد ملاقات شدند و در سال ۱۳۲۵ در اصفهان خدمتشان رسیدم نهایت سلاقه را به ایشان دارم سلامه الله تعالی

## میر گوهر علیشاه علوی اصفهانی ره

میر گوهر علیشاه علوی اصفهانی ره نام شریعتش سیده هدایت الله دانشور علوی خلف مرحوم حافظ الصحه ساکن اصفهان خیابان شاهپور کوچه خلجا بود منزل پدرش در سنه ۱۳۲۴ شمسی در اصفهان خدمت ایشان رسیدم و پیرمردی بنام صفا علیشاه از اهالی کاظمین (ع) که چراغی او بود در خدمتش کمر همت بسته بود آن مرحوم از مشایخ حاج مطهر علیشاه بود چهار شبانه روز در يك اطاق در خدمتش بودم او بالای کرسی نشسته بود و من بنده فقیر کنار اطاق برای آنجناب و به تقاضای وی که فرمود می خواهم مسافرت کنم و قرآنی دارم که باید حمایت کنم يك چنته چهار پهلو می خواهم حقیر نیز مشغول سوزن زدن چنته ۴ پهلو شدم و پس از چهار شبانه روز تمام کردم و لبهای آنرا شیرازه زدم چون خواب نداشتم و همیشه در حال مراقبه بودم بند چنته نیز برای حضرتش سوزن زدم دو عدد گلنجان نیز برای کودکان او سوزن زدم گویا بنام جمال الدین و هبة الدین بودند آن سید جلیل القدر مصاحبش سیرائی پذیر نبود.

چون عالم بود، فقیه بود، دروس قدیم را کاملآ دیده بود و از جدیده بهره وافق داشت و دارای تصانیف بود آن مرحوم میگفت سی سال بود در طلب پیرو مرشد کامل بودم پس از سی سال به اعیان مقدسه ائمه اطهار (ع) مشرف شدم يك روز دیدم درویشی از حرم مطهر حضرت ابابعد الله الحسین (ع) بیرون آمد و حال آنکه من او را نمی شناختم باو با علی مدد گفتم دست مرا گرفت و فرمود الان جدت بمن دستور داد که کارت را تمام کنم و نگاهی بحرم و ضریح حضرت نمود و گفت همین است و سپس مرا بخانقاه خود برد و در مدت چهل روز هفت مرحله ام را طی کرده و بعد از خدمتش مرخص کرد و لازم است حاج مطهر علیشاه چند شیخ سیار داشته باشد که دائماً در شهرها و اطراف ایران و عراق و ممالک مسلمین در گردش باشند و خلق را ارشاد نمایند بحقیر نگارنده فرمود کجا میخواهی بروی عرض کردم شیراز - یزد - کرمان - زاهدان فرمود حساب کن چند مدت طول میکشد آن مدت را در اینجا باشید و بعد خیال کنید همه آنجاها را رفته اید همه جا اینجا است.

آن مرحوم دارای اشعار زیادی بود که هفته يك شب شعراء اصفهان را در نزد خود می پذیرفت من جمله مرحوم سید رحیم حقانی و صفیر اصفهانی و غیره که از معاریف و عرفاء حق الی الله بودند و همه اشعار خود را در آن جلسه برای هم انشاء میکردند آن مرحوم در سنه ۱۳۲۶ شمسی برای معالجه سل سینه خود بتهران آمد و علاج پذیر نشد آنچه اصرار میورزیدند که از خانقاه مطهریه او را به مریضخانه ببرند قبول نمی کرد تا آنکه تصمیم قطعی گرفتند که او را به بیمارستانی حمل کنند او را داخل ماشین سواری که میگذازند اشکهایش جاری شده میفرماید مرا داخل خانقاه ببرید خدا حافظی کنم تا نیم ساعت دیگر بیش مهمان شما نیستم که تا جنابش را داخل خانقاه می برند با اینکه همگی متأثر بودند و گریان روح از بدن شریفش مفارقت میکند ره پس چند شریف را بامام زاده قاسم برده فعلاً مدفن او و مرحوم تاج علیشاه رشتی و بعضی از فقراء جلالی در آن مکان شریف است آن مرحوم يك قصیده فارسی از خودش و يك قصیده عربی از دیگران در کتاب حقیر بخط زیبای خود مرقوم داشت که فعلاً موجود است و اما قصیده فارسی او.



یاسمن رویان بعشرت خیمه بر صحرا زدند  
شاد و مهر رخ محبوبه سیم زدند  
مطربان در پرده عشاق بی پروا زدند  
چون قدم از کعبه اندر مسجد اقصا زدند  
بساده از خم حقیقت لیلۃ الاسرا زدند  
در کنار دوست اندر قبه خضرا زدند  
در قصور و در خیام جنت المأوی زدند  
در صف کروبیان در عالم بالا زدند  
بوسه بر اعلی لب معشوق بی همتا زدند  
نعره مستانه در گنبد مینا زدند  
آتش اندر خرقة و سجاده تقوی زدند  
باده با پیمانه رند فلک پیمای زدند  
بشت پایکباره بردنیا و مافیها زدند  
در ازل مارا صلا بر جام و بر مینا زدند  
سکه دادادگی را بردل شیدا زدند  
سالکانی کاندین وادی قدم با ما زدند  
شانه بر جمع پریشان چون شب بلند زدند

دور آخر را بکام خویش در کشتی نوح

شهبازان طریقت اندرین دریا زدند

تخلص آن مرحوم نوح بود تم و قصیده زیر رانیز خود حقیر یادداشت نمودم و در این  
قصیده که ذکر می شود اشاره به مرگ کرده میگوید

گر که خواه بتوانی یا که خواه نتوانی  
شیم آفتاب استی رشک مساه تابانی  
زلف عنبر افشانی راح و روح و ریحانی  
یا تکلمی فرما تا که در در افشانی  
بوسه عنایت کن زان لبان مرجانی  
مسکنم بویرا نه منزلی بویرانی  
دل صنم پرست آمد آه از این مسلمانی  
در سر عشق اگر خواندی حال من همی دانی  
چند لحظه بنشینی نزد خویش بنشانی  
از غم فراق خود مشفقانه برهانی  
میکشد ز هجرانت کار من بعیرانی  
نه سری و نه پائی نه دلی و نه جانی

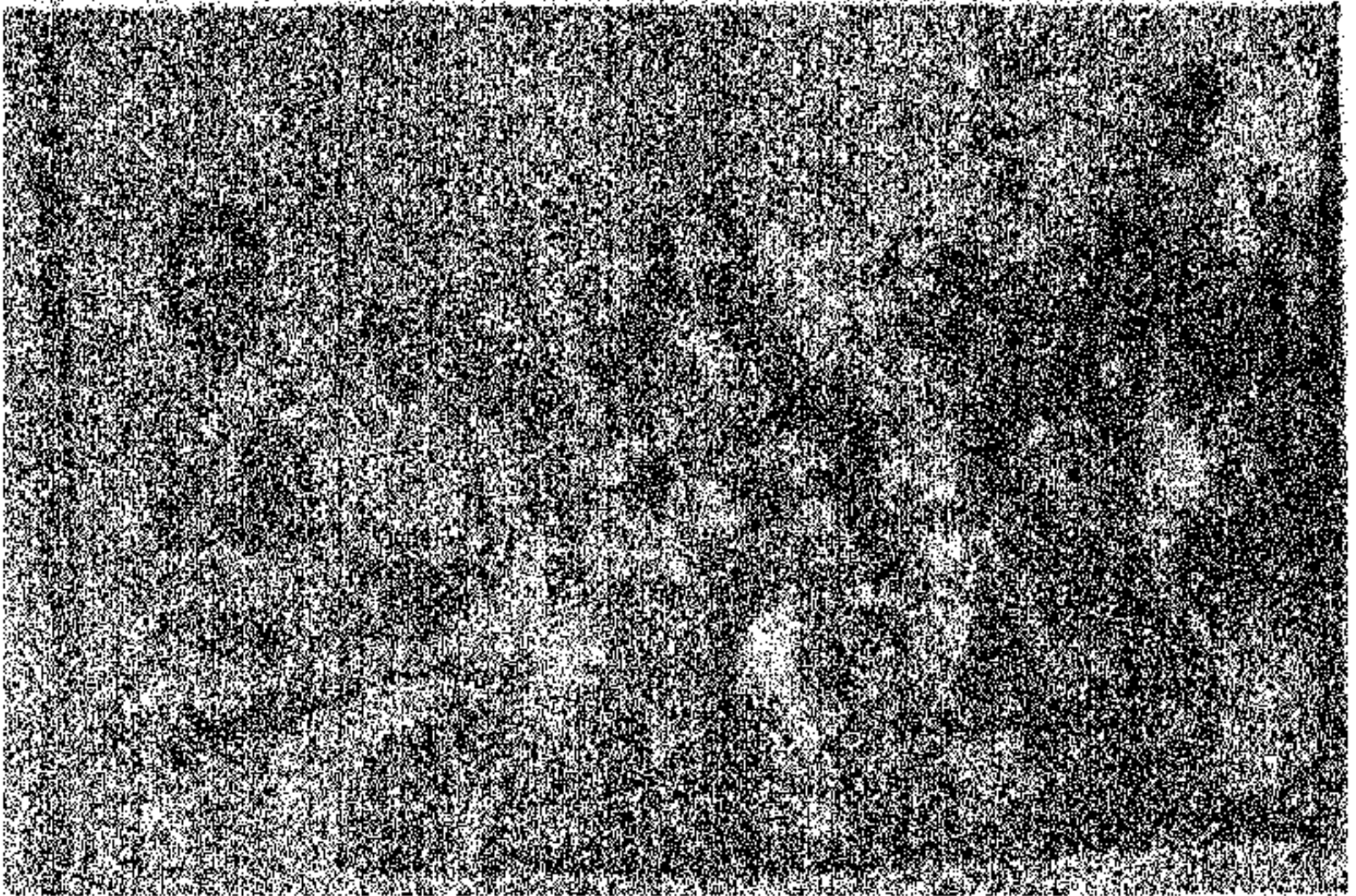
باده نوشان صبحدم پیمانه صهبای زدند  
باده مشکین زدست ساقیان سیم ساق  
شاهدان در جلوه گاه راز دل برده بناز  
پاکبازان ازل بستند احرام نیاز  
در بساط قرب او ادنی ز جام بیخودی  
بر سر خوان ابیت عند ربی ساغری  
از شراب وصل در کاس سقا هم ربهم  
جرعه جام جهان بین با پری رویان قدس  
اندر آن وجد و طرب مستان بجای نفل و می  
سرخوش از دیدار یار و خرم از وصل نگار  
از تجلی جمال و حسن و عشق بیزوال  
بی سر و پایان کوی نیستی عهدالست  
دست افشانند بر کون و مکان و مردوار  
مستی مادر در نورشان از شراب امر و زنیست  
رهروان عالم معنا بدار الضرب عشق  
گام اول برده در منزل مقصود دل  
قصه شد کوتاه در پیچ و خم زلف دراز

گر که عاشقی این نوح دست و دل بشو از جان  
ای صنم مرا جانی یا که جان و جانانی  
از نگه خرد گیری از لب روان بخشی  
یک تبسمی بنماتا شکر فرو ریزی  
خوش نموده پنهان در میان لب جانی  
رندم و خراباتی نه یارو نه یاری  
قبله ام بود رویت کافر چه کیسویت  
فارغی ز حال من ای مه دل آرامم  
کم نمی شود از حسن گر مرا بخود خوانی  
گرد محنت ایام از رخم فرو شونی  
گر برانیم از ناز دلبرای ز در گاهت  
در قمار عشق تو پاک بازم ای دلبر

گر که عاشقی ای نوح دست و دل بشو از جان

گر که خواه بتوانی یا که خواه نتوانی

## میر شمشیر علیشاه آرتی ده



نفر وسط مرحوم میر شمشیر علیشاه که کودکی رادر بغل دارد و آنکودک آقامصباح است فعلا  
در خانقاه تهران شیخ طریقت است

آن مرحوم پدر آقای مصباح که دارای فضائل و مناقب بسیار است در تربت  
حیدریه از فقر اعدستگیری میکرده است و خلق را بسوی شاهراه حقیقت و مسلك طریقت هدایت  
می نموده و اشعاری نیز داشته ولی حقیر فقط اشعاری که در حلقه ذکر خوانده میشود مینگارم  
که روح آن مرحوم شاد شود

سقاك الله ای ساقی علی هو علی حق

بیاور باده باقی علی هو علی حق  
منم آن عاشق شیدا بیاور باده صهبا

که گویم لای برالا علی هو علی حق  
قدح بر دار مردانه بیا با ما بی خانه

بین هو هوی مستانه علی هو علی حق  
کریم است او کریم است او رحیم است او رحیم است او

صراط المستقیم است او علی هو علی حق  
امام الجن و الانسان قسیم النور و النیران

زهی روزی ده خلقان علی هو علی حق

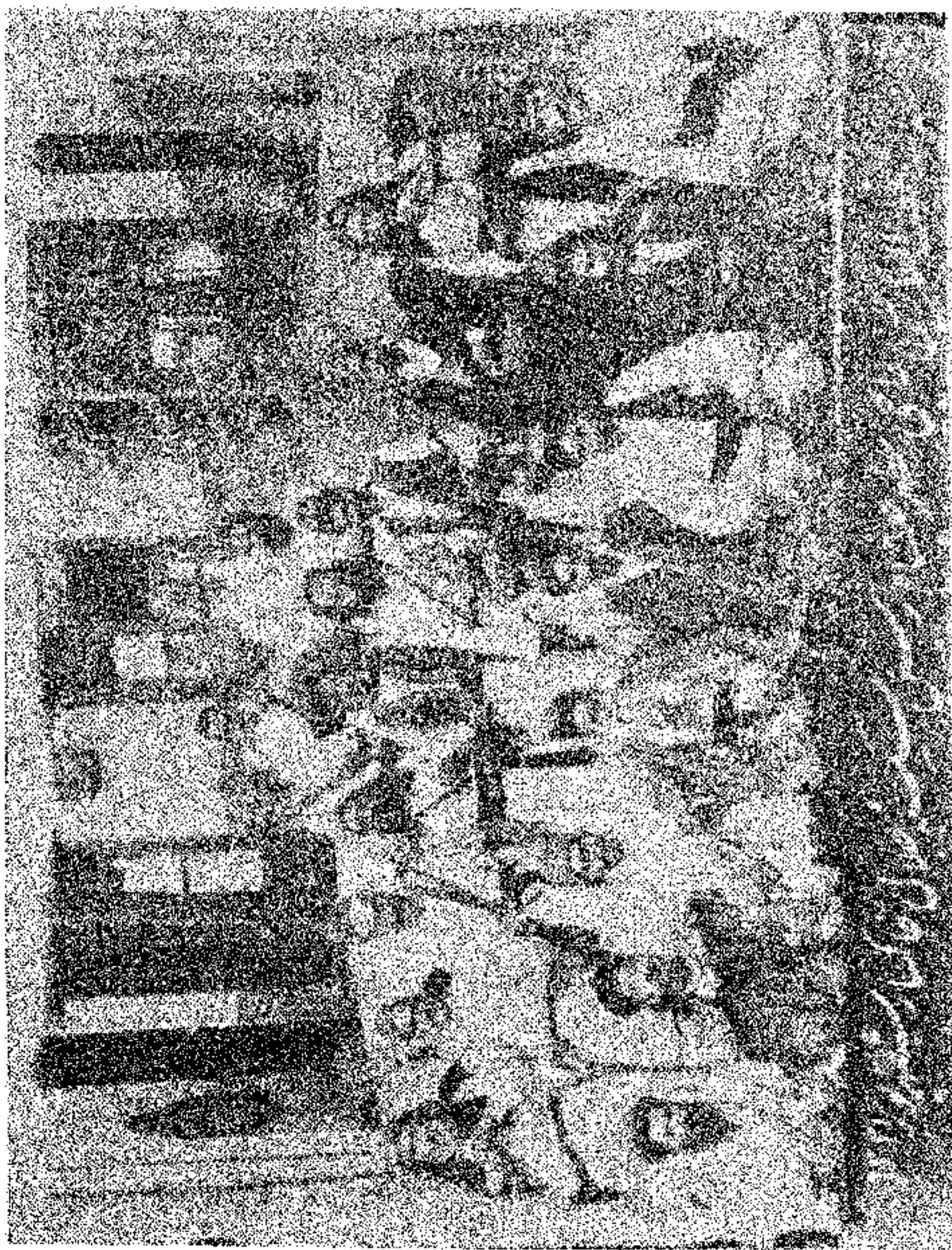
من آن رند مصفایم که آن شاه است مولایم  
 چه سگ بر در گپش جایم علی هو علی حق  
 من آن یکرنگ صدیقم که از حق است توفیقم  
 سراسر است این علم و تحقیقم علی هو علی حق  
 همین یک نکته الهامم ز حق گردید در کامم  
 که در توحید اتمام علی هو علی حق  
 بذات او احد باشد بنعمت او صمد باشد  
 بوحشش لم یلد باشد علی هو علی حق  
 هو الحق است اسرارم هو المولی است افکارم  
 بدل خود معنی دارم علی هو علی حق  
 بوجه خویشتن باقی بیزم عاشقان ساقی  
 بروح و جسم رزاقی علی هو علی حق  
 نیم سالوس عیاری ندارم زشت کرداری  
 اگر بامن سری داری علی هو علی حق  
 مصفا ساخت ایمانم قلندر کرد اینچنانم  
 برون از چار ارکانم علی هو علی حق  
 نه از این عنصر خاکم که از تدبیر افلاکم  
 بذات خویشتن پاکم علی هو علی حق  
 من آن پیر خراباتم خرابات است اثباتم  
 که باحق است حالاتم علی هو علی حق  
 شدم خاموش از گفتن ندارد سود این سفتن  
 همین به سر بنهفتن علی هو علی حق

(۱) یودشمشیر من باهوخوشم از ذکر وصف او

برم پیوسته نام او علی هو علی حق

(۱) (چون تخلصی نداشت) این تخلص را نگارنده برای شادمانی روح آن مرحوم

سروده و نگاشت



### میر کوثر علیشاه شیرازی معروف به انوار سید علی اکبر

میر کوثر علیشاه از مشایخ حاج مطهر علیشاه است که در شیراز ساکن است و شبهای جمعه در خانقاه مطهر به درهفت تن شیراز مرده خود را گرد خود جمع کرده و مشغول ذکر و فکر می شوند شبی در خدمتش در دولت سرای او بسر بردم و از مصاحبتش فیض عظیم بردم سیدی است جلیل القدر صاحب نسب کیس و روزها رادر بانک اشتغال دارد و امر معاش او از آن طریق میگذرد دارای اولاد بزرگ است وقتی بایک فرزند خود به آرامی صحبت مینمود شایسته بوده که خلق در آنجا باشند و ملایمت را مشاهده نمایند که چگونه پدر با پسر صحبت میدارد دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من بجز از کشته ندروی (سعدی)

#### ردیف اول نشسته از راست بچپ

- ۱ - مشهود علیشاه لاهیجانی
- ۲ - منور علیشاه ( دکتر بکتاش )
- ۳ - سید جلال الدین علیشاه
- ۴ - حضرت درویش حاج مطهر علیشاه
- ۵ - میر کوثر علیشاه ( سید علی اکبر انوار شیرازی ساکن شیراز )
- ۶ - شهباز علیشاه ( فرزین )
- ۷ - صادق علیشاه
- ۸ - ذاکر علیشاه رشتی

#### ردیف دوم

- ۱ - کبیر علیشاه
- ۲ - توفیق علیشاه مرحوم
- ۳ - ناصر علیشاه
- ۴ - شوفا علیشاه
- ۵ - محبت علیشاه سروش
- ۶ - پا کعلیشاه
- ۷ - شیر علیشاه
- ۸ - میر مقصود علیشاه ( معروف بسید بکاء لاهیجانی )
- ۹ - در علیشاه

#### ردیف سوم

- ۱ - لطف علیشاه
- ۲ - رضا علیشاه یزدی
- ۳ - وحدت علیشاه ( زکی زاده )
- ۴ - یوسف ترک از اهالی ترکیه که چندین سال طالب فقر بوده و در مکاشفه دیده است که باید به تهران بیاید وقتی می آید طهران و خانقاه مطهریه حاج مطهر را می بیند که همان درویش است که در مکاشفه دیده است و مدتی نیز در خانقاه معتکف بود

## تاج علیشاه رشتی ره

مرحوم تاج علیشاه رشتی را در سال ۱۲۳۴ شمسی در رشت ملاقات نمودم نام شریعتش حاج اسمعیل دهقان بود از مشایخ حاج مطهر علیشاه بود شبی در خانقاهش که منزل شخصی او بود در بخش ۲ رشت پشت سبزه میدان رشت میهمان وی شدم و مهر علیشاه که یکی از مریدان وی بود در سبزه میدان رشت خراباتی داشت که فعلا نیز هست در آن شب بخدمت او مشغول بود آن مرحوم مردی بود فهیم صاحب تألیفات منجمله دیوان دهقان و یک قصیده از اشعارش را در کتاب خود یادداشت نمودم که ذکر می شود:

ای از تو انوار احد شد منکشف شد منجلی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
باشد علی انوار هو داند علی اسرار هو کردار او کردار هو هو مصدر مشتق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
الله آمد اسم ذات ذاتش بود عین صفات ادراک ذاتش عقل مات شد مظهر مطلق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
ای از تو ظاهر دین حق و زوال فقر آئین حق کین تو آمد کین حق برحق بود ملحق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
خورشید چرخ چارمین مرآت آن روی مبین بالانتر از عرش برین افراشته منحق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
رفت او بدوش مصطفی کرد از خدائی دست و پا مهر نبوت از صفا دوش نبی ملحق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
در روز کین دآوری از ذوالفقار حیدری پر خون تن خصم جری سرها کند منشق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
خصمش بود خصم اله در نزد احمد روسیاه زهر اچه آید داد خواه ا کذب عدو اسدق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
مداح تو ذات خدا از هل اتی و انما روح الامینت لافتی گفته است در خندق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
در باغ صنم کرد گار فدت چو سرو جویبار مویت بنفشه در بهار رویت گل زنبق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
شاهها فقیران توئیم خیل گدایان توئیم درد و جهان زان توئیم بخشایمان رونق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
ای خسرو یوم القدر ای سرور عرش سریر تویی نیاز و ما فقیر ارحم لنا ارفق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی  
یارب بحق هشت و چار در سایه حفظت بدار حاجی مطهر پایدار تا گوید او حق حق علی  
الحق علی برحق علی هو حق علی یا حق علی

دهقان نهد روز شمار بر فرق تاج افتخار از خاکپای شهریار بالای تاج ابلق علی  
الحق علی برحق علی هوحق علی یا حق علی

### محتاج همیشه همدانی

آن مرحوم از مشایخ حاج بهار علیشاه مرحوم و در همدان مشغول بزازی بوده است که روزی حاج بهار علیشاه مرحوم باچهل نفر قلندر از بازار میگذشتند که بر سر قبر و تربت بابا طاهر بروند که آن مرد بزاز از دکان بزازی فرود آمده و ذریبی نگاهی که حاج بهار علیشاه باو نموده و تبسم کرده بود شتابان میدود تا بر مقبره بابا طاهر خدمت درویش میرسد و تقاضای تشریف در سلك فقراء جلالی مینماید حاج بهار علیشاه میگوید اگر بخواهی درویش شوی باید چهل کفنی یعنی پیراهنی بلند و چهل زیر شلوار و چهل جفت کفش و چهل کلاه نمود برای این چهل فقیر بیاوری تا ما داخل طریقت کنیم او نیز فوراً میگوید سمعاً و طاعتاً و میرود وارد دکان خویش میشود آنچه چلووار داشته بسرای فقراء میدهد بخیاط میدوزد و چهل جفت کفش و چهل کلاه نمود نیز خریده خدمت حاج بهار علیشاه می برد آنچه درویش اصرار مینماید که باز گردد فقر صعب و طاقت فرسا است راهی است پر بیچ و خم قبول نمیکند و باحالی عاشقانه ودلی پر محبت و چشمی گریان به استدعای خود ادامه میدهد که در همان مکان مشرف بفقر شده و مشغول شعر گفتن می شود و اشعار زیادی میسراید و باتفاق درویش بتهران روانه میشوند و در خانقاه حاجب که فعلاً مطهریه نامیده میشود مدت ششماه مریض بوده که در آن مرض خرقه تپ می نمایند و در همان خانقاه در جوار مرحوم حاجب آرمیده است از جمله اشعارش دو قصیده در نزد حقیر زبان بزبان رسیده که بقصد شاد شدن روح آن مرحوم ذکر میشود

من غلام شاه مردانم چه غم دارم دگر  
فارغ از قید تن و جانم چه غم دارم دگر  
درد و عالم همچو سلطانم چه غم دارم دگر  
عاشق رخسار جانانم چه غم دارم دگر  
هدهد ملك سلیمانم چه غم دارم دگر

شکر الله دست خود بردامن مولا زدم  
پشت پائی بر همه دنیا و ما فیه ازدم  
مهر مهر مرتضی را بر دل شیدا زدم  
هر دو عالم را بتار موی او سودا زدم  
همچه موی او پریشانم چه غم دارم دگر

شکر این درد را که من از چاکران حیدرم  
چون بودم مولا علی اندر دو عالم سرورم  
تاج سر بر فرق شاهان خاکپای قنبرم  
فارغ از بیم حساب و هول روز محشرم  
بنده سلطان خوبانم چه غم دارم دگر

آنچه میگویم همه نطق بیانم یا علیست  
قوت دل سوزتن آرام جانم یا علیست  
سال و ماه و روز و شب در دزبانم یا علیست  
حشر و میزان و صراط و هم جنانم یا علیست  
من گلستان ایشانم چه غم دارم دگر

پشت پا بر فرق کیکاوس و قیصر میزنم  
منکه از عشق علی پروانه سان پر میزنم

دم ز اوصاف ولی الله اکبر میزنم  
 پای تاسر غرق عصیانم چه غم دارم دگر  
 یا علی در در گهت با بار عصیان آمدم  
 همچو سگ در در گهت ایشاه خوبان آمدم  
 منکه از افعال زشت خود پشیمان آمدم  
 گر نمائی شادو خندانم چه غم دارم دگر  
 گر نمائی ناامیدم زارو زالان آمدم  
 ای که از روی تو نور کرد گار آمد پدید  
 وصف ذاتت از رسول تاجدار آمد پدید  
 رشته فقر و فنا از خاکسار آمد پدید  
 طینت محتاج از نور بهار آمد پدید  
 منکه در جمع فقیرانم چه غم دارم دگر

## قصیده دوم آن مرحوم

ایعارف مستانه بگشالب و هو هو زن  
 سرمست بمیخانه بگشالب و هو هو زن  
 اندر ره جانانه بگشالب و هو هو زن  
 گر عاشق آنماهی برهان تن خود از قید  
 گر عمر و بقا خواهی برهان تن خود از قید  
 شوازه همه بیگانه بگشالب و هو هو زن  
 از عشق رخ دلبر ما واله و شیدائیم  
 بیگانه ز هر انجم دیوانه مولائیم  
 در کعبه و بتخانه بگشالب و هو هو زن  
 در گلشن باغ عشق ما بلبل خوش خوانیم  
 در کوی سعادت ما خود موسی عمرائیم  
 هستی تو ز ما یانه بگشالب و هو هو زن  
 از عشق رخ دلبر ما ایم در این سامان  
 بگذشته از این عالم ما ایم در این دوران  
 در گلشن و ویرانه بگشالب و هو هو زن  
 مامست عن الحقیق سر گشته و دیوانه  
 ما ایم در این دنیا بی منزل و میخانه  
 در مسجد و میخانه بگشالب و هو هو زن  
 ما جلوه گر حق را از روز ازل دیدیم  
 ما حضرة بی چون رابی عیب و خلل دیدیم  
 زاهد توبه افسانه بگشالب و هو هو زن  
 ما را بکسی کاری جز حیدر صفا نیست  
 ما را بکسی کاری جز خواجه قنبر نیست  
 هر کس که نه درویشست زینو واقعه منجبر نیست  
 این رمز فقیرانه بگشالب و هو هو زن



صدشکر برابر سر عشق رخ یار آمد      اندر دل من نوری زان نورنگار آمد  
این عشق برابر سر از هشت و چهار آمد      محتاج غزل خوانان از باغ بهار آمد  
باهمت مردانه بگشا لب وهو هو زن

### میرتوفیق علیشاه قزوینی

از فقراء جلالی است طالب حاج مطهر علیشاه است در قزوین باوی ملاقات نمودم  
سیدی جلیل القدر فقیری یا کدامن دارای عائله با این که در قزوین در یکی از محلات مستاجر  
بود حقیر را بخانه خویش برد و در همان يك اطاق که زن و بچه او زندگانی مینمودند پذیرائی  
نمود این سرمشق است برای خلق خدا - درویشی - صفامعنیش یگانگی و برادری است دیگر از  
قزوین چیزی یادگار ندارم .

### میر هوشنگ علیشاه رشتی ره

از فقراء حاج مطهر علیشاه بود و در خطاطی مهارتی عجیب داشت ساکن رشت بود  
وامرش از تدریس میگذشت فقیری بود خوش خلاق، بذله گو از مجالست و مصاحبت وی  
هرگز کسی خسته نمی شد و سیرائی پذیر نبود و بیش از همه چیز به خرما علاقه مند بود  
اولادش فعلا در رشت و طهران هستند بنام زرین کلک.

شرح عکس صفحه ۶۸ از راست بچپ .

- ۱- ناصر علیشاه قزوینی
  - ۲- صابر علیشاه (حاج علی اکبر بهمین)
  - ۳- آقای احمدی اهالی تبریز
  - ۴- مرحوم میر هوشنگ زرین کلک رشتی
  - ۵- حسن آقا
  - ۶- مرحوم نظام علیشاه قمی
- ردیف دوم .
- ۱- نفر اول آقای فرزین (شهباز علیشاه)
  - ۲- حضرة حاج مطهر علیشاه
  - ۳- آقای امیر آقا پیر حقیقت طهران
- ردیف سوم .

نفر اول آقای مصومی صاحب کتاب گنجینه شاهی یا شاه ماهان

نفر دوم آقای مصباح سید جلال الدین علیشاه

نفر سوم آقای مهندس میرافضلی خلف مرحوم حاج میرعلیخان میرافضلی این تصویر

در سنه ۱۳۲۵ شمسی در طهران برداشته شده است.



## میر عبدالباقی ( همبرقع )

فرزند مرحوم آیتالله حاج میرزا هادی رضوی خلف مرحوم آقا میرزا ابوتراب



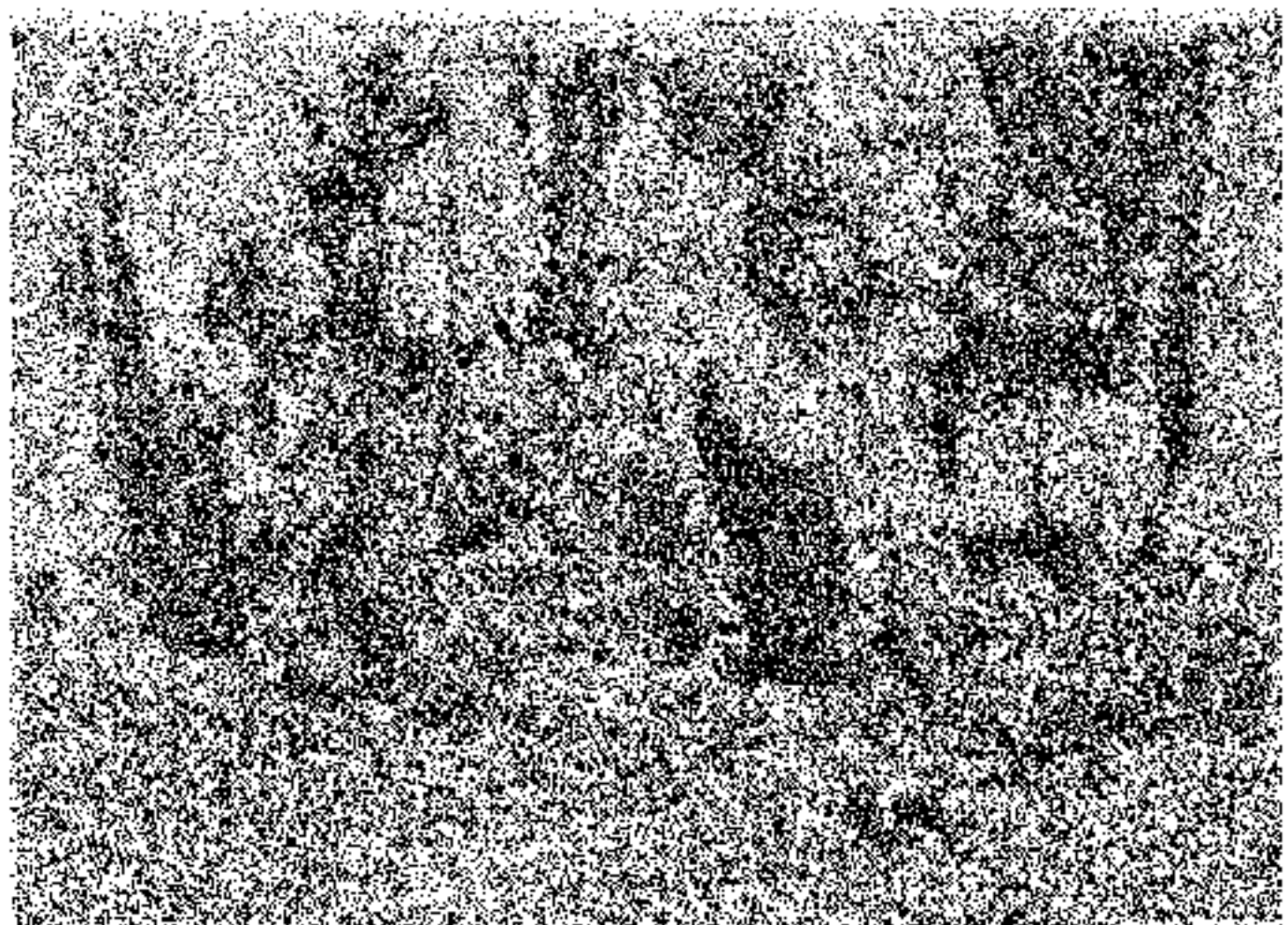
همدانی که مادر ایشان نیز دختر مرحوم ناصرالدین شاه قاجار بوده اند در سال ۱۲۸۷ در همدان خدمت حاج بهار علیشاه یزدی ده بکسوت فقر مفتخر می شود و مراحل سببه را طی می فرمایند و بشیخوخیت منصوب می شوند در سال ۱۲۹۸ شمسی در همدان خرقة تهی و تربتشان در باباطاهر قرار میگیرد و پس از تخریب و بقیعه باباطاهر در سنه ۱۳۲۰ و انهدام قبور بعضی از مؤمنین و منسوبین آن مرحوم کالبدو جمجمه آن مرحوم را به ارض قم انتقال دادند .

شرح تصویر صفحه قبل در وسط جالسین و واقفین چند نفر با لباس فقر دیده می شوند پیر مردی محاسن سفید مرحوم جناب پیر حقیقت بعد مرحوم شمس العرفاء بعد حاج مطهر علیشاه بعد مرحوم سید عبدالباقی مبرقع .

در بین ردیف بالای سر حاج مطهر در حال گلبنک حاج مستور علیشاه است که از اهالی کرمان و فعلا در بغداد و کاظمین (ع) بسر میبرد و شیخ طریق جلالی است و در ایران متجاوز از ده هزار فقیر مرید دارد . این عکس در سال ۱۳۰۶ شمسی برداشته شده است .

### منور علیشاه تبریزی (دکتر بکتاش)

نام شریعتش رضاقلی فرزند مرحوم بنان الملک میرزا حسین خان متولد ۱۳۲۳ قمری در تبریز از مشایخ حاج مطهر علیشاه میباشند و مریدان ایشان در طهران بسیارند تحصیلات قدیمه و جدیده را در طهران پایان رسانیده اند و تحصیلات زبانهای خارجه را در مدرسه سنلویی فرانسوی ها آموخته اند و به هندو قفقاز و روسیه مسافرت نموده اند و علم طب را در اروپا فرا گرفته اند و در شهرهای ایران ضمن سیاحت نمایشات علوم عجیبه داده اند و فعلا در طهران منزوی هستند .



این عکس در ۱۳۲۶ شمسی در خانقاه طهران برداشته شده است و در ویش ملنک ساکن هندوستان است و در آنجا نیز سرده بسیار دارد و وقتی بتهران آمده بود بقصد زیارت حضرت ثامن الائمه (ع) همراهِ خود چند نفر از مریدان را آورده بود و درویش با فضلی بود آهسته

نمروسط ملنک هندی دست راست ملنک منور علیشاه تبریزی (دکتر بکتاش)

دست چپ ملنک صادق علیشاه

## مظلوم علیشاه (اخوی نگارنده شریعتاً و طریقتاً)



نام شریعتش محمود مدرسی عالم متولد ۱۳۰۲ شمسی در نجف اشرف در سنه ۱۳۲۷ شمسی در طهران منزل نگارنده خدمت نورعلیشاه طوسی مشرف بقرشد و پیر دلیل ایشان نگارنده شد پیشه اش میکانیکی است و در فن میکانیکی و معادن رقیب و همانند تدارندولی بر اثر ابتلاآت و شدائد اخیراً از سنه ۱۳۳۰ به بعد انزو او عزلت اختیار کرده و به ریاضات و مجاهدات اشتغال دارد و در علوم غریبه واقف و بینا است چون پدران ما تاجد مان مالک ابن الحارث الاشتر النخعی از اتقیا و صلحا بوده اند البته این روحانیت در ابارت برده است .

## (ابوالقاسم کوفی)

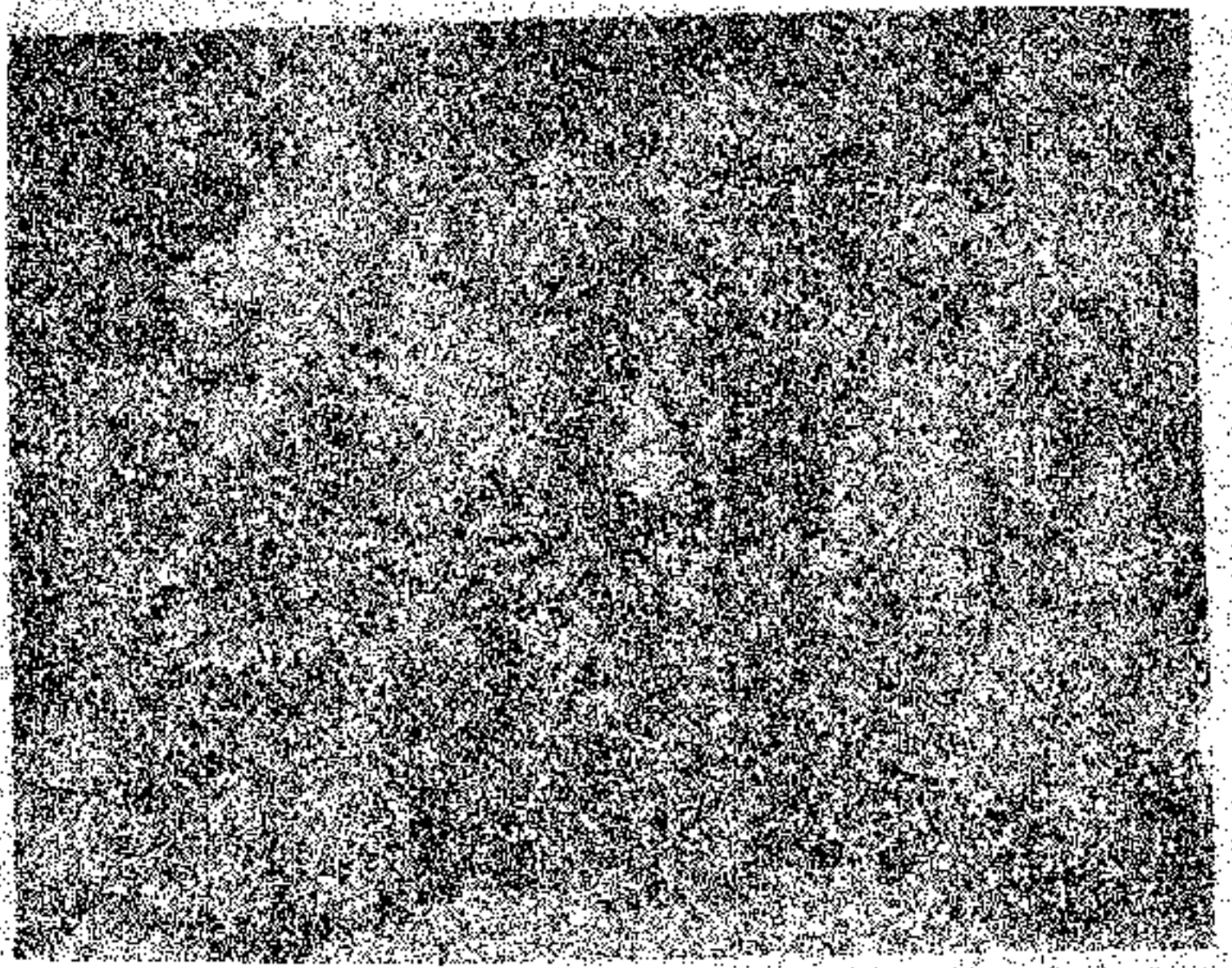


اخوی نگارنده متولد ۱۲۹۵ شمسی ساکن شهر کاظمین (ع) است و اگرچه هنوز وارد طریقت نیست و در لباس روحانیت هم نیست ولی (در لباس کفر کار اهل ایمان میکند) بنا بر اینی که از آباء و اجداد خود برده با اینکه حرفه او ظاهراً نجاری است به ارشاد و هدایت گمراهان اشتغال دارد .

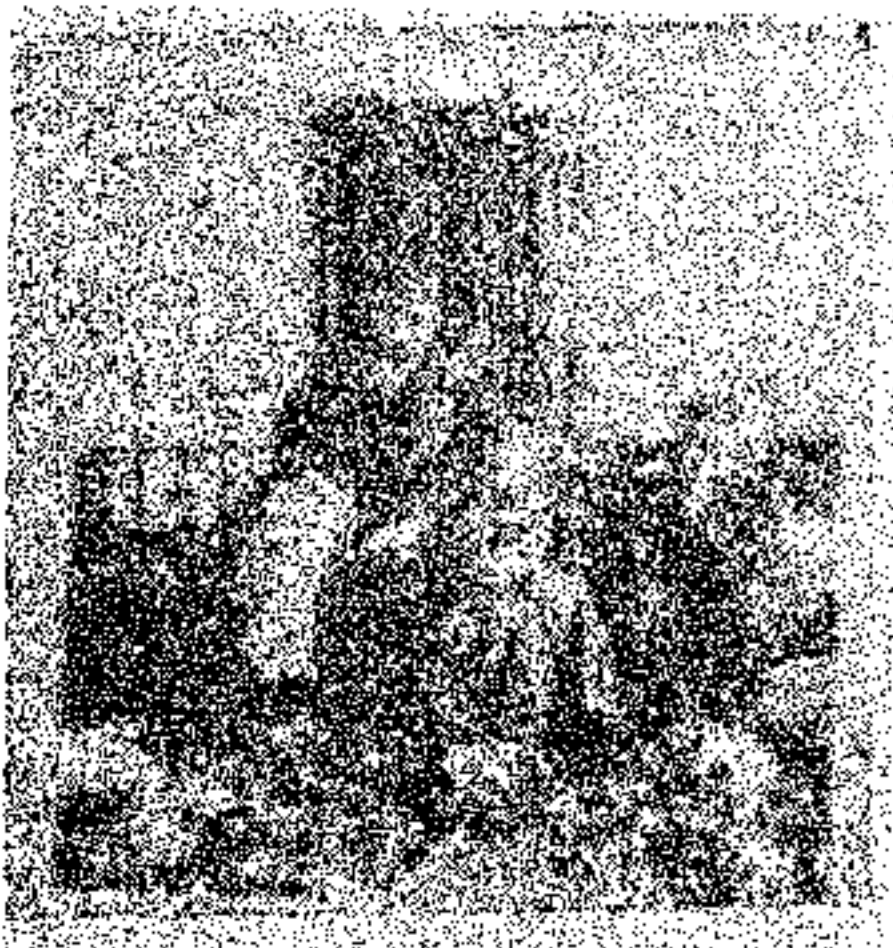
## میر مظفر علیشاه کاشانی



آقای میر مظفر نام شریعتش سید مرتضی احمدی از اهالی کاشان متولد ۱۲۹۵ شمسی  
 فرزند مرحوم سید محمود از خانواده های مرحوم حاج صدرالدین کاشانی که پشت اندر  
 پشت (اباعنجد) از سلسله علماء عظام بوده اند و ۲۸ پشت به حضرت امام موسی ابن جعفر (ع)  
 میرسد و از فقرا حاج بهار علیشاه یزدی ره است در حدود سال ۱۳۱۰ شمسی خدمت ایشان  
 رسیده اند بعداً در لباس روحانیت در نجف اشرف خدمت حاج بهار علیشاه رسیده و در خانقاه  
 کوفه خدمت ایشان مشرف به فقر الله و محمد و علی شده اند و مراحل سببه را در کوفه  
 طی کرده اند و فعلاً ساکن طهران هستند و به ریاضت و مجاهدت مشغول اند و بقول خود  
 ایشان با اینکه اجازه دست گیری از مرحوم حاج بهار علیشاه دارند دست گیری نمی فرمایند،  
 نگارنده گوید چنانچه بخواهند دست گیری کنند می توانند مشروط بر این که به حاج مظفر علیشاه  
 تجدید بیعت کنند و الا فلا



از راست بچپ نفر اول ناصر علیشاه معصوم شاهی اهل کرج ساکن عراق  
 نفر دوم سید احمد معصوم شاهی مرحوم  
 نفر سوم آقای میر مظفر علیشاه کاشانی  
 نفر چهارم حاج شیخ برهان از مشایخ حاج بهار علیشاه میباشد و در سن ۹۰  
 سالگی و در کربلا ساکن است  
 نفر پنجم بلبل علیشاه هندی ارفقرای حاج بهار علیشاه زاده میباشد و در سن ۱۱۰  
 سالگی و ساکن کربلا است و از اهالی دکن میباشد



۱- نفر نشسته سر و آن جهشید نیا  
 و وسط مرحوم حاج مهیر علیشاه نفر  
 نشسته بالای تخت مرحوم زهت الله خان  
 جهشید نیا کارمند شهر بانی که در سال  
 ۱۳۱۵ رئیس شهر بانی بر و جرد بود و  
 در سال ۱۳۲۲ شهسوی مرحوم شده اند.



مذتاق علیشاه بلوچ



### مشتاق علیشاه بلوچ

مشتاق علیشاه بلوچ از اهالی تربت حیدریه و از فقراء خاکسار است و در عین حال که در لباس فقر هست مشغول به زراعت بوده و از فلاحی امرار معاش میکند و فعلا نیز در خواب و با خزر سکونت می‌ورزد.

### سبز علیشاه بلوچ



سبز علیشاه بلوچ خلف مشتاقعلشاه بلوچ است که ساکن خراسان است و به فلاحت اشتغال دارد البته اکثر فقراء خاکسار چون با انزوا و عزت سروکار دارند به فلاحت می‌پردازند و این نهایت تقوی است که از مولای خود علی (ع) سرمشق گرفته‌اند آنکس که نسبت گدائی به فقراء خاکسار میدهد البته اشتباه کرده است ولی ایشان مداحی مولی را فرضی میدانند که هر شب جمعه در بازارها و شوارع عام نام علی (ع) را با علاصوت جاری کنند که خلق بمحبت مولی (ع) دل خود را منور سازند و نیز وارد شده که نام علی (ع) باعث گشایش کاهوهاست